



۰۸ مارچ، ۲۰۲۵

ملالی موسی نظام

زنان افغان چه امیدی برای آینده خویش دارند به مناسبت بزرگداشت از روز جهانی زن



زنان افغان از مبارزه برای حقوق حقه خویش در تلاش پیگیر هستند

در طول تاریخ متأسفانه زن افغان همیشه سنگ زیرین آسیاب بوده و حقی که قانون و حتی شریعت برای وی تعیین داشته، با شرایط حاد مرد سالاری، از دسترس و استفاده عملی وی بدور قرار گرفته است، طوریکه در عدم بازخواست و حق دهی به نیمی از نفوس ملت افغانستان هر نوع حق تلفی و کجروی که جامعه مردان کشور صلاح دانسته اند جای قانونیت و پشتیبانی از متون آنرا گرفته است. طور مثال پوشیدن برقع یا چادری که قبل از مداخلات انگلیس در موجودیت هند برتانوی اصلاً تنها ذریعه اهل هنود مستعمل بود، در جریاناتی که در آن روزگار پیش آمد، زن شهر نشین افغان را که به مراعات اصول اجتماعی و اسلامی صرف با پوشش ساده چادر مانند قشر انات در دهات، در بیرون از منزل تردد مینمود، به عنف و اجبار برقع پوش ساخت که با چنین روشی مقید چه از لحاظ شرایط صحتی و چه از نگاه امکانات و فعالیت های اجتماعی بصورت توهین آمیز این کتله مظلوم اجتماع را از انظار مخفی نموده و آزادی وی را مقید ساخته است.

بعد از استرداد استقلال افغانستان ذریعۀ محصل خردمند و آزاد منش و نهایت دیموکرات آن اعلیحضرت شاه «امان الله غازی»، عصر شگوفان نهضت زن هم ذریعۀ آن شخصیت مدبر و همسر ترقی خواه وی ملکه «ثریا طرزی» اساس گذاشته شد و پیشرفت های چشمگیری برای آزادی و تعلیم و تربیت نسوان افغانستان عزیز آغاز گردید.

بدون شک تاریخچۀ نخستین مکتب دختران هم در عصر امانی به نو آوری های «ملکه ثریا طرزی» و فامیل روشنفکر و ترقیخواه وی ارتباط میگیرد که اولین مرکز آموزش دختران به نام «مکتب مستورات» در پهلوی دیگر نهضت های زن افغان گشوده شد و از همه اولتر دختران خاندان شاهی و سراجیه به درس و تعلیم پرداختند. این مکتب ذریعۀ معلمین و مربیان خود فامیل «ملکه ثریا» و خانواده سلطنتی آن عصر اداره و تدریس میگردید طوریکه اکثر وابستگان «محمود طرزی» از تعلیمات مختلفه و آگاهی به السنۀ خارجی برخوردار بودند. این روش سبب گردید که مأمورین دولتی و سکنۀ شهر کابل هم تشویق گردیده و زنان خویش را برای کار و تدریس و دختران شان را برای شمولیت در مکتب اجازه دهند.

دردا که با سقوط عصر شکوفان امانی که در پهلوی دیگر ترقیات اجتماعی آن دوره، دروازه مکتب و تعلیم و تدریس بروی زنان و دختران افغان مسدود گردید و آن اصلاحات سودمند و نهایت ارزشمند اجتماعی به حکم تاریخ، همه با دسیسه های داخلی و استعمار خارجی نقش بر آب شد.

درحالیکه با پایان عصر فرخندۀ امانی نه تنها نهضت زنان افغان به اضمحلال مواجه گردید، بلکه با وحشت و دهشتی که دوران نه ماهۀ یک دزد سرگردنه و پیروان وی به نام «حبیب الله کلکانی» که بدون شک با پلان استعمار به قدرت رسیده بود، زن افغان خانه نشین گردیده و در های تعلیم و تربیت بر روی همه مسدود گردید.

بعد از شکست گروه متذکره با موفقیت جنرال «نادر خان» و برادران وی هم تا سالهای زیادی که آغاز سلطنت اعلیحضرت «محمد ظاهر شاه» باشد، هیچ امتیازی از لحاظ حقوقی و اجتماعی برای زن مظلوم افغان داده نشد؛ تا اینکه بار دوم در سال ۱۳۱۳-۱۳۱۴ هـ.ش - ۱۹۳۴-۱۹۳۵م اساس مکتب دختران در شهر کابل ابتدا به نام «مکتب نرس و قابله» و بعد تر به اسم «مکتب مستورات و مکتب اندرابی»، در شهر کابل گذاشته شد که بالا ترین صنف درسی آن صنف ششم شمرده میشد. بعد تر این مکتب در حقیقت اساس لیسه های «ملالی» و «زرغونه» را بنا گذاشت. درین آوان، تعدادی از خانم های باسواد شهر منحصیث معلمین مختلفه با همراهی چند معلم مرد حاضر به همکاری گردیده و اساس یک مجمع تعلیمی محکمی را بنا گذاشتند.

بصورت عموم، عصر اعلیحضرت «محمد ظاهر شاه» برای زن افغان ارمغان هایی به همراه داشته است، چنانچه از لحاظ گشایش مکاتب و لیسه های دختران و حتی تعلیمات پوهنتون، با وجود موجودیت حجاب و برقع، در سراسر کشور قدم های محکمی برداشته شد. رفع حجاب هم در سال ۱۳۳۸ ه ش صورت گرفت. ولی از نگاه امتیازات حقوقی ای که قانون بعداً قایل گردید، در عمل مرد سالاری هرگز برای زن محروم وطن ما اجازه استفاده نیک و یک حد اقل آزادی و حقوق مدنی را در تعیین سرنوشت و فعالیت های اجتماعی به سویه وسیع به رسمیت نشناخت. دختر نابالغ با جبر و ستم غیر قابل باور در سر تا سر مملکت با تعمیل «نکاح صغیره» به خانه مردی می‌رود که اکثراً همسن پدرش بوده و ازدواج های قبلی هم داشته است. این اجبار و تحمیل شرایط غیر انسانی من حیث رسم و رواج «!» یکی از سخیف ترین معامله ای است که در هر گوشه و کنار افغانستان به کثرت صورت می‌گیرد، در حالیکه اقلان قانون از نیم قرن به اینطرف آنرا اکیداً منع قرار داده است.

بعد از سقوط سلطنت و آغاز جنگ ها و بریادی افغانستان، که با برهم خوردن صلحی که ۴۰ سال عصر ظاهر شاهی فراهم نموده بود، شیرازه اجتماع افغانی منهدم گردید، زن نهایت مظلوم و محروم افغان با بزرگترین و شدید ترین جنایات بشری در سر زمین خویش و البته ذریعه هموطنان قدرت طلب و ددمنشی که بویی از انسانیت و اسلامیت نبرده بودند، مواجه گردید که تاریخ بیاد نداشت!!

آنچه در اوراق تاریخ از نیم قرن حیات پر مذلت زن افغان نقش گردیده است، آنقدر جانگداز و غیر بشری است که نمیتوان حدی برای آن قایل گردید.

زندگانی رقتبار کتله اناث افغان در عصر اشغال افغانستان عزیز، با آتشی که در سرزمین ما مشتعل گردید، در جوار مظلومی که در داخل کشور رونما شد، اجبار یک حیات پر مشقت در بردی و آوارگی را در سرزمین های غیر رقم زد. ملیون ها خانواده بیسرنوشت در کمپ های آوارگان در دشت های پاکستان و ایران سرگردان گردیدند. درین عصر سیاه برای اولین بار قاجاق دخترکان بیگناه افغان در ممالک عربی و بیرون حلقه فامیل های بخت برگشته شان صورت گرفت.

بعد از شکست خفتبار اتحاد شوروی، اوضاع زن و دختر افغان در سرزمین خودشان باز هم دستخوش مظلومی گردید که روی انسانیت را سیاه نمود، زن عفیف و دختر شریف افغان در جنگ های قدرت طلبی و زور آزمایی گروه های جهادی ای که از پاکستان و ایران سرازیر گردیده بوند، سر دچار مظلومی شدند که سابقه آن را تاریخ به خاطر نداشت. در بین هفت حزب غیر ملی ای که برای قدرت می‌جنگیدند، قسی القلب ترین ها متعلق به ربانی- مسعود، گلبدین

حکمتیار، رشید دوستم، خلیلی و سیاف بودند که اعمال نامه های هر یک در تعویل جنایات بشری بی سابقه و غیر قابل باور است و هریک بیشترین مظالم غیر بشری را بر زن و دختر بی پناه افغان هموطن خویش وارد نمودند.

ازین دوران کوتاه ولی نهایت مشقت بار که شهر کابل ویران گردید و ۸۵۰۰۰ سکنه بیگناه آن به شهادت رسیدند، هرچه بنویسیم کم خواهد بود.

بعد از فرار و شکست این احزاب غیر ملی و جنایت پیشه، عصر اول طالبان آغاز گردید؛ گرچه مهر خاتمه بر جنایات و جنگ های خونین احزاب و گروه های جهادی گذاشته شد، ولی سنگ زیرین آسیاب که همان زن همیشه مظلوم و محروم جامعه افغانی باشد، در قید و چهار دیوار منزل باز هم میخکوب گردید. مکاتب و پوهنتون مسدود شد و آزادی رفت و آمد و مسافرت با ید با محرم صورت می گرفت. طالبان قیود سختی بر کتله اناث کشور که بسیاری با امیدواری به وطن عودت نموده بودند، وارد کردند. مجازات وحشیانه سنگسار رایج گردید و یک فضای تاریک و نا مطمئن بر اجتماع افغانی مستولی شد.

با فرو ریختن قدرت طالبان در سال ۲۰۰۱م - ۱۳۸۰ ه ش و انتخاب حامد کرزی که افغانستان به سلطه عساکر ناتو و جمعی دیگر از کشور های خارجی در آمد، در سال ۲۰۰۴ قانون اساسی جدیدی بیشتر با تقلید از متون قانون اساسی دهه دیموکراسی، برای زن افغان حقوق و امتیازات چشمگیری فراهم گردید که اجرای عملی آن مزده آزادی های گوناگون را در ساحات تعلیم، تجارت، مسافرت و حق انتخاب و ازدواج به سن قانونی را میداد.

در حالیکه این دوره به عنوان عصر دیموکراسی وارداتی «!؟» معرفی گردیده بود، آیا آن بهار طبقه محروم افغان بالاخره امکانات عملی چنان امتیازاتی را بوجود آورد؟ نه چندان! یگانه استفادة عملی ایکه در پناه قانون در جامعه اناث کشور رونما گردید، تعلیم و تحصیل دختر افغان بود که بصورت وسیع و در تمام ولایات صورت گرفت و به قشر تعلیم یافته و باسواد افغانستان در دو دهه افزوده گردید.

مگر در عصر فوق دردا که کوچکترین کنترل و مراقبتی در پناه قانون در احوال دختر خردسالی رونما نگردید که به اجبار به منزل مرد متأهلی فرستاده میشد و در قالب «نکاح صغیره» یکی از بزرگترین جنایات بشری با چنین عمل سخیفی در هر گوشه سرزمین اسلامی ما صورت می گرفت! نظر به راپور های مؤسسات خیریه بین المللی، زن افغان درین عصر بیشتر از همه وقت مورد لت و کوب و شکنجه جسمی و روحی شوهر و فامیل وی قرار می گرفت، طوری که صد ها تن آن بیچارگان، دست به خود سوزی، خود کشی و فرار از منزل میزدند.

یکی از حالاتی که بر زن مظلوم افغان در آن دوره بصورت جابرانه تحمیل گردید، همانا «**قانون احوال شخصیه اهل تشیع**» بود که در زمان «**حامد کرزی**» بر علیه متون قانون اساسی، حتی قبول و توشیح گردید. این قانون زن اهل تشیع افغان را اجازه نمیداد تا حتی طفلش را نزد داکتر ببرد و باید شوهر او را همراهی مینمود و ده ها قیود و برخورد سفاکانه ای که با قساوت حتی در منزل بر همسر تحمیل میگردید.

این عصر بیست ساله که به عوض دیموکراسی، بهتر خواهد بود که دوره چور و چپاول دارایی های ملت افغانستان و تخریب بازسازی سرزمین آن ها لقب گیرد، در ماه آگست ۲۰۲۱ ذریعۀ جمعیت طالبان منهدم گردید و اکثریت زورمندان و تنظیم های استفاده جوی جهادی، نظر به پیش بینی با داشته هایی سرشار از دارایی های عامه یکبار دیگر به خارج فراری گردیدند.

درین سه و نیم سال حکومت طالبان، علی الرغم پیش بینی در مورد تغییرات مثبت در قسمت حقوق حقۀ زنان، مشاهده گردید که سخت گیری ها و قیود بر طبقۀ اناث کشور روزبروز بیشتر گردید، طوریکه با محدودیت تعلیمات دختران تا صنف ششم و بستن در های پوهنتون بر روی محصلین زن فضای اجتماع افغانی رو به تاریکی و خفقان رفت.

از جانب دیگر، بصورت تغییرات بعدی ساحۀ کار زنان در خارج از منزل که اکثراً نان آوران خانواده خویش محسوب میگردند، نه تنها از لحاظ اقتصادی، بلکه از نگاه فشار روحی ای که بر مجموع کتله اناث کشور وارد میگردد، مشکل اجتماعی وسیعی را بار آورده است.

شکی نیست که تعداد بیشتر اولیای امور طالبان به آزادی انسجام یافته زنان اعم از امکانات تحصیل و کار تا آزادی تردد و رفت و آمد و کاسبی و تجارت باورمند بوده و علاقمند هستند تا به پیروی از ممالک اسلامی و شرایط معتدل دین اسلام، چنین امکاناتی در جامعۀ افغانی هم عملی گردد؛ ولی زعامت و حکمروایی آنها در حلقۀ اعضای که گویا مقیم قندهار هستند و متأسفانه کور کورانه حاضر نیستند بر حقوق حقۀ زنان افغانستان صحه بگذارند، قیود سختی را بار آورده است.

با استقبال از روز زن و گرامی داشت از مقام والای او، متأسفانه در شرایط فعلی داخل سرزمین ما، نیمی از قشر اجتماع افغانی روزگار ناخوش آیندی را سپری می نمایند، تا باشد که آفتاب قانونمندی و آزادی زن افغان با معجزه ای طلوع نموده و مظلومین ارزشمند جامعه به حقوق حقۀ خویش نایل آیند. به آرزوی آنروز!